

■ مکتوبات سیاسی و داعیه‌های مذهبی
(بررسی نقش مذهب در روابط ایران و ماوراءالنهر در قرن ۱۰ و ۱۱ قمری)

غلامرضا امیرخانی

■ چکیده

منطقه ماوراءالنهر در تاریخ ایران بعد از اسلام، به دلایل مختلف، از جمله وجود مرکزیت سیاسی و یا کشمکش‌های روابط بین ایران و همسایگانش از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در آغاز قرن دهم قمری و با ظهور دولت مقتدر و شیعی صفوی، روابط ایران و ماوراءالنهر به حالتی کاملاً خصمانه درآمد که نزدیک به ۱۲۰ سال طول کشید. این روابط از سال‌های میانی حکومت شاه عباس اول به تدریج دوستانه شد.

در منابع و پژوهش‌های گوناگون، تحلیل این شرایط اغلب تحت الشعاع اختلافات مذهبی صفویان شیعی و ازبکان سنی مذهب قرار گرفته است. این مقاله در صدد است با بررسی مآدها و موضوعات مذهبی مندرج در مکتوبات و اسناد آن دوره، ملاحظات دیگری را در تبیین این موضوع ارائه نماید. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که به رغم وجود منازعات مذهبی، طرفین از مذهب به عنوان پوشش و یا بهانه‌ای برای صف‌آرایی‌های سیاسی و نظامی بهره می‌بردند. به همین دلیل، در دوره دوم که عصر فروکش کردن منازعات به شمار می‌آید، دیگر سخنی از مجادلات مذهبی نیست؛ بلکه انگیزه‌های اقتصادی و اهداف تجاری در اولویت قرار دارد، به گونه‌ای که در مکاتبات فی مابین نیز دیگر اثری از ادعاها و احتجاجات شیعه و سنی به چشم نمی‌خورد.

کلیدواژه‌ها

صفویان/ازبکان/ماوراءالنهر/مکتوبات/اختلافات مذهبی

تحقیقات تاریخی

فصلنامه گنجینه اسناد: سال بیستم و یکم، دفتر دوم، (تابستان ۱۳۹۰)، ۴۴-۶۰

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۷/۱۰ ■ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۴/۹

مکتوبات سیاسی وداعیه‌های مذهبی (بررسی نقش مذهب در روابط ایران و ماوراءالنهر در قرن ۱۰ و ۱۱ قمری)

غلامرضا امیرخانی^۱

مقدمه

در بررسی ادوار گوناگون تاریخ ایران پس از اسلام، منطقه ماوراءالنهر جایگاه ویژه و پراهمیتی دارد. این جایگاه در دوره‌هایی چون سامانیان، خوارزمشاهیان، و تیموریان (سال‌های حکومت تیمور) از اهمیت فزاینده‌ای برخوردار می‌شود، چرا که در این مقاطع، پایتخت ایران زمین در ماوراءالنهر قرار دارد. سامانیان بخارا و خوارزمشاهیان نیز خوارزم را مرکز خود قرار داده بودند. در عصر ۱۴۰ ساله زمامداری تیموریان، به سبب آنکه خاستگاه تیمور از این منطقه بود، ماوراءالنهر نقشی مهم داشت. تیمور، با شور و شوقی وصف ناپذیر، قصد داشت سمرقند را آبادترین شهر جهان سازد. در این راه، او از هیچ تلاشی فروگذار نبود. از آوردن فیل‌های هندی برای ساخت عمارات باشکوه گرفته تا کوچ اجباری صاحبان حرف و صنایع و دارندگان علم و هنر به سمرقند.

سال‌های حکمرانی الغیبیگ هم از مقاطعی است که ماوراءالنهر از آرامش حاکم در دوره طولانی پادشاهی شاهرخ کمابیش بهره‌می‌برد و شاهزاده تیموری در سمرقند، تقریباً آسوده‌خاطر به دغدغه‌های علمی خویش مشغول بود.

این آرامش و آبادانی دیری نپایید. قتل الغیبیگ به دست پسرش، عبداللطیف، و از آن پس، کشمکش جانشینی بر میراث تیموریان آنقدر شدید بود که ابوسعید گورکانی صلاح دید پایتخت خود را، در سمرقند، بیش از سه سال نگه ندارد. وی، در ۸۵۸ق، از ماوراءالنهر به خراسان کوچ کرد و هرات را مرکز قلمرو خویش ساخت.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران
دانشگاه تهران و مربی سازمان اسناد و
کتابخانه ملی ایران.
amirkhani@nlai.ir

دوران طولانی حکومت حسین بایقرا و آرامش موجود در آن، تنها مختص خراسان بود و درگیری‌های شاهزادگان تیموری و امیران ازبک که متحد یکدیگر هم می‌شدند، دوره‌ای از بی‌ثباتی را در ماوراءالنهر پدیدار ساخت. ظاهراً حسین بایقرا، با وجود دلاوری‌هایی که در تکاپوهای منجر به قدرت رسیدنش از خود نشان داده بود، در سال‌های زمامداریش علاقه‌ای به جنگ و ماجراجویی‌های نظامی نداشت. به همین سبب، سیحون را مرز حکومت خویش قرار داد.^۱

درگیری‌ها و منازعات گوناگون ماوراءالنهر، فرصت مناسبی بود تا وی در امور آنجا دخالت کند و حتی ماوراءالنهر را تحت نفوذ خود درآورد. ولی به نظر می‌رسد هراس او از ازبکان و ضعف و بیماری جسمی‌اش، از او پادشاهی محتاط ساخته بود. اختلافات فرزندان متعدد او با یکدیگر و حتی با پدرشان، مزید بر علت شد تا این منطقه در سال‌های پایانی حکومت تیموریان از ثبات و امنیت برخوردار نباشد.

تکاپوها و جنگاوری‌های ازبکان در سال ۹۰۶ق، با فتح سمرقند به اوج رسید، ولی خاتمه نیافت؛ چراکه ایشان با گذشتن از سیحون و فتح خوارزم، هرچه بیشتر به خراسان نزدیک شدند. به هر روی، حسین بایقرا، در آخرین روزهای عمرش، به فکر لشگرکشی به ماوراءالنهر افتاد. بنا بود در این لشگرکشی، ظهیرالدین بابر نیز از کابل به کمک او بیاید. اتفاقی که هرگز صورت واقعیت به خود نگرفت. چراکه حسین بایقرا در ذی حجه ۹۱۱ در گذشت و بابر زمانی رسید که فرزندان آخرین پادشاه تیموری مشغول منازعات درونی خود بودند.

زوال حکومت تیموری را باید پایان استیلاي حکومت‌های ایرانی بر ماوراءالنهر دانست و از این پس، بازیگران اصلی را در این قلمرو ازبکان تشکیل می‌دادند. این واقعه را باید آغازی بر یک قرن دست‌اندازی و تاراج خراسان پهناور و آباد به‌شمار آورد که در طول سده گذشته کمابیش دوره‌هایی از آبادانی و آرامش را تجربه کرده بود. شرح یورش‌های متعدد ازبکان به سرزمین پهناور خراسان، حکایتی دردآور از سرگذشت مردمانی است که به جبر طبیعت در معرض حملات مهاجمینی بودند که از شرق و شمال شرق بر سرزمین ایران می‌تاختند. خواه سپاهیان چنگیز و تیمور و خواه جنگجویان ازبک.

ظهور دولت قدرتمند صفوی و جنگ‌های غالباً موفقیت‌آمیز پادشاهان این خاندان با ازبکان نیز تا بیش از یک قرن نتوانست آرامش لازم را بر منطقه حاکم سازد.^۲

این دوره پر تلاطم در تاریخ شرق ایران که عمدتاً مصادف با دوران حکومت سه پادشاه توانمند و مقتدر صفوی، یعنی اسماعیل اول، طهماسب، و عباس اول است؛ سرشار از جنگ‌ها و منازعات خونینی است که متون تاریخی سخن‌های تکان‌دهنده‌ای از شدت و میزان خسارات و تلفات آن نوشته‌اند. ارواح بیگ بیات در خاطرات خود چنین می‌گوید:

«در عرض تقریباً هفت سال و نیم... شاه عباس به پنجاه پیکار مهم دست زد و من شخصاً

۱. مؤلف احسن‌التواریخ، جیحون را مرز قلمرو حسین بایقرا می‌داند: «از کنار آب آمویه تا دامغان در تحت تصرف او بود» (روملو، ۱۳۸۴، ص ۱۰۱۲).

۲. پس از صفویه و حتی تا اواسط حکومت قاجار، بی‌ثباتی و ناامنی بر خراسان حاکم بود. ناکامی ایران در مسئله هرات و همچنین شکست در جنگ مرو را در فاصله سال‌های ۱۲۷۳ تا ۱۲۷۶ق. از همین منظر می‌توان نگرینست.



در ۲۲ یا ۲۳ تالی آن شرکت کردم و اگر بگویم که از دو سو در حدود یک میلیون تن در این پیکارها کشته شد، خلاف واقع نگفتم» (۱۳۳۸، ص ۲۵۹).^۱

این نبردهای بی حاصل و ویرانگر تنها در نیمه دوم حکومت شاه عباس اول فروکش کرد و روابط خصمانه به رابطه‌ای دوستانه و صلح‌آمیز منتهی گشت.

پس از حکومت مقتدرانه و توأم با آرامش شاه عباس اول نیز این روابط دوستانه، به‌رغم فراز و نشیب‌های بسیار در قلمرو ماوراءالنهر، کماکان ادامه یافت. به‌ویژه در عصر شاه عباس دوم که امام‌قلی خان، فرمانروای ازبک، به‌دلیل شورش برادرش، ندرمحمدخان، به ایران پناهنده و از جانب سلطان صفوی با احترامی تمام و مثال زدنی پذیرفته شد. اتفاق عجیبی که بعدها افتاد، پناهندگی همین ندرمحمدخان به ایران بود. چراکه پسر وی، عبدالعزیزخان، بر پدر شورید و ندرمحمدخان پس از دل‌بستن به پادشاه گورکانی هند و بی‌نتیجه بودن این عمل، مانند برادر به دربار صفوی پناه آورد. به‌دستور شاه عباس دوم از او نیز میزبانی شاهانه‌ای به‌عمل آمد که شرح مفصل این میزبانی و پذیرایی مجلل را میرزاظاهر وحید به تفصیل در عباس‌نامه آورده است. مرگ ندرمحمدخان و به سلطنت رسیدن عبدالعزیزخان نیز خللی در این روابط ایجاد نکرد.

تا پایان دوره مورد بررسی، که مصادف با حکومت شاه سلیمان صفوی است، روابط مسالمت‌آمیز همچنان تداوم داشت. در ۱۰۹۷ق، عبدالعزیزخان، به قصد زیارت خانه خدا عازم ایران شد و پس از رسیدن به اصفهان که همراه با پذیرایی و جشن باشکوه پادشاه صفوی به افتخار او بود، در سال ۱۱۰۱ق. به سرزمین وحی مشرف شد.

روحیه صلح طلبانه شاه سلیمان موجب شد تا وی به دست‌اندازی‌های گاه و بیگاه از جانب ماوراءالنهر و ترکمانان واقعی نهد. نظر کمپفر (۱۶۵۱ - ۱۷۱۶) در این خصوص قابل تأمل است. وی که در زمان شاه سلیمان در ایران حضور داشت و آشنایی کم نظیری با دربار صفویان یافته بود، در سفرنامه خود چنین می‌نویسد:

«شاه چندان به صلح و آرامش علاقه‌مند است که تحمل حرف زور و بی‌حساب را بر اقدام به جنگی که مطابق حق و عدالت است ترجیح می‌دهد. او همیشه می‌گوید بی‌اعتنایی به تجاوزات ناچیز و پرخاشگری‌های مختصر را بهتر از آن می‌داند که به جنگ و محاربه‌ای اقدام کند که پایانش معلوم نیست. به اعتقاد او بهتر است که سرحدات شمال شرقی این کشور، یعنی ولایات منطقه خراسان، متحمل شبیخون‌های ازبکان باشد، تا این که سراسر کشور در آتش جنگ بسوزد» (۱۳۶۰، ص ۶۸).

اختلافات مذهبی: انگیزه‌ها و عوامل

ازبکان بر کیش حنفی بودند و در اعتقادات خود متعصب. صفویان هم شیعیانی متعصب

۱. هرچند این رقم اغراق‌آمیز به نظر می‌رسد، ولی به‌هرحال در میزان تلفات و خسارات سهمناک این نبردها جای شکی نیست.



به‌شمار می‌رفتند که نه تنها در شرق با ازبکان همسایه بودند، بلکه در غرب نیز با دیگر دولت سنی مذهب عثمانیان هم‌جوار گشته بودند. بدیهی است شرایط فوق نشان از مساعد بودن زمینه برای جنگ و درگیری داشت. ولی نباید در علت‌یابی این مسئله دچار افراط شد. تحلیل مفصل این موضوع در اینجا نمی‌گنجد. ولی می‌توان به یک نکته اشاره کرد که ازبکان با بازمانده‌های خاندان تیموری، نظیر فرزندان حسین بایقرا و ظهیرالدین بابر نیز دشمنی شدیدی داشتند، در حالی که ایشان نیز بر مذهب تسنن بودند.

به هر حال، سه عامل زیر را به‌صورت اخص در تشدید منازعات مذهبی بین ازبکان و صفویان می‌توان برشمرد:

۱. نقش فضل‌الله بن روزبهان خنجی:

اهمیت فضل‌الله بن روزبهان در تشدید خصومت میان ازبکان و صفویان را از لابلای آثار وی و در دو جنبه می‌توان مشاهده کرد. نخست، تحریک ازبکان به جنگ با اسماعیل صفوی و مشروعیت بخشی او به چنین نبردهایی است. خنجی در مهمان‌نامه بخارا چنین می‌نویسد:

«همراه حضرت خان در این سفر بودن بر همه کس واجب شد؛ حضرت خان تکبیری فرمایند که در این سفر، فقیر عزم تخلف از خدمت را ندارم و قبل از آن با عالی جناب خواجه محمود صاحب دیوان گفته بودم که هنگام مجال عرض کند که فلان از خدمت جدا نمی‌شود تا در قدم متوجه طرف عراق گردد چه فتح طایفه قزل‌بورک^۱ و دشمنی با ایشان و مقاتله با مردم صوب ایشان بسیار فاضل‌تر است از غذا با کفار افرنج که هیچ تردید در کفر ایشان نیست... و اتفاق علمای روم و حرمین است با این فقیر در آنکه فتوی دادهم که طایفه کلاه سرخ بدتر از کفار افرنجند و مقاتله با ایشان افضل از مجاهده با کفار افرنج» (۱۳۴۱، صص ۴۴ - ۴۵).

اوصاف دیگر او از صفویان نیز بسیار اهانت آمیز و تند است. از آن جمله: «جماعت منحوسه ملعونه قزل‌بورک دهرهم الله تعالی تدمیرا»

جنبه دیگر، تلاش بی‌اندازه او در حفظ و توجیه و پیوند دادن حکومت خوانین ازبک با منصب خلافت بود. وی فردی را سلطان و خلیفه و امام زمان اعلام کرد که به ضرب شمشیر و نیزه و بدون بیعت عامه مسلمانان، حکومت را در دست گرفته بود.

به نظر می‌رسد در طرف مقابل نتوان بدیلی برای فضل‌الله بن روزبهان پیدا کرد.

۲. نقش دولت عثمانی:

اسناد و مکاتبات موجود نشان از این واقعیت دارد که پادشاهان عثمانی، به قصد تحریک سلاطین ماوراءالنهر، به بهانه‌های مذهبی متوسل شده و سعی در تهییج ایشان برای نبرد با دولت

۱. به معنای سرخ کلاه.

صفوی داشتند. بررسی مجموعه مکاتیب و منشآت عثمانی حاکی از آن است که زمامداران عثمانی برای مشروعیت بخشیدن به مبارزه از یکان، آن را غزا و جهاد با کفار می‌نامیدند.^۱

۳. مزار امام هشتم شیعیان :

وجود بارگاه ملکوتی امام رضا (ع) عامل مهمی نزد شاهان صفوی محسوب می‌شد که در بیشتر مکاتبات ایشان با حاکمان ماوراءالنهر به آن اشاره شده است. از آن جمله نامه شاه اسماعیل به شیبک‌خان است که زیارت حضرت رضا (ع) را بهانه‌ای برای لشکرکشی به خراسان ذکر می‌کند. هرچند این نکته را نباید از نظر دور داشت که متون ماوراءالنهر هم از احترام سلاطین ازبک به این بارگاه، حتی در اوج کشمکش‌های ایشان با صفویان، سخن بسیار گفته‌اند. برای نمونه، باید به شرح مفصل روزبهان خنجی از زیارت شیبک‌خان اشاره کرد که با عنوان «ذکر زیارت حضرت خلیفه‌الرحمانی مزار امام علی بن موسی رضا را در مشهد منور» در مهمان‌نامه بخارا آورده است. در این بخش، وی به نقل اشعار ترکی شیبک‌خان در وصف حضرت رضا (ع) می‌پردازد (۱۳۴۱، ص ۳۴۱). و یا فرمانی از عبیدالله خان ازبک به تاریخ ۹۳۵ق. که خطاب به «دیوانیان عظام و عمال ولایت مشهد مقدسه رضویه» صادر شده مبنی بر معافیت مالیاتی «عالیجناب سیادت پناه... افتخارالسادات والنقباسید غیاث الدین میرزا ابوصالح» (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۷، صص ۲۴۴ - ۲۴۵).

رد پای انگیزه‌های غیر مذهبی، به‌ویژه انگیزه‌های اقتصادی، در اهتمام و توجه بیش از حد شاهان صفوی بر روضه منور حضرت رضا (ع)، دیده می‌شود. کمپفر در این باره چنین می‌نویسد: «از آن هنگام که شاه عباس اول، مدفن امام رضا (ع) را از چنگ ازبکان خارج کرد، این مزار در اثر وقوع معجزات سخت مشهور شده است. وی برای اینکه پول رعایای خود را که تا بحال در زیارت کربلا خرج می‌کردند، در مملکت نگه دارد، کوشید بر شهرت مزار امام رضا (ع) بیفزاید» (۱۳۶۰، ص ۱۷۸).

مکتوبات و مضامین مذهبی

در بررسی و تحلیل موضوع مذهب و جایگاه آن، مکاتبات و مراسلات صورت گرفته بین دربار صفویان و دو همسایه پیش گفته، منبعی بسیار ارزشمند در شناخت انگیزه‌ها، نمادها، و داعیه‌های مذهبی طرفین محسوب می‌شود.

بررسی متن‌شناسانه این مکتوبات حکایت از آن دارد که نگرش آنها به دست افرادی خاص صورت می‌گرفته که با ملاحظات سیاسی، تاریخ مناطق، پیشینه‌های خاندانی، و اعتقادات و باورهای مذهبی دو طرف آشنا بوده‌اند. علاوه بر این، حاملان نامه‌ها نیز اغلب از بین اهل علم

۱. در بین آثار منتشر شده از مجموعه مکتوبات پادشاهان عثمانی، باید به اثر ارزشمند فریدون بگ با عنوان منشآت السلاطین اشاره کرد که در سال ۱۲۶۴ق. در استانبول و در دو جلد به صورت چاپ سری منتشر شده است.

و ادب انتخاب می شدند. برای نمونه، در مکاتبات میان شاه اسماعیل و شییک خان، که اتفاقاً لحنی کاملاً خصمانه و معترضانه دارد، سفیر اسماعیل در نوبت اول، قاضی ضیاء الدین نورالله عیسی و در نوبت دوم، شیخ زاده لاهیجی^۱ بود. توصیف خواندمیر از این دو تن چنین است: «شاه سکندر جاه بعد از اطلاع بر اطوار عداوت آثار محمدخان، دو سه نوبت قاصدان سخندان، مثل فضایل مآب شیخ محی الدین احمد که در میان طویف انسانی مشهور است به شیخ زاده لاهیجی و جناب شریعت مآب فضیلت پناه، قاضی ضیاء الدین نورالله رانزد آن خاقان عالیجاه فرستاد» (۱۳۵۳، ج ۲، ص ۵۰۴).

همچنین، شییک خان در پاسخ نامه اسماعیل، جوابی را توسط کمال الدین حسین ابیوردی^۲، از فضایی هرات در عصر حسین بایقرا، روانه ساخت.

به رغم این جزئیات، تاریخ دقیق و قطعی برای آغاز مکاتبه میان صفویان و ازبکان معین نگردیده، ولی اغلب سال ۹۱۳ق.، را که مصادف با ارسال فتحنامه‌ای از جانب شییک خان ازبک به پادشاه صفوی است قید کرده‌اند (غفاری فرد، ۱۳۷۶، ص ۹۶).

آنچه در این گروه از مکاتبات مابین سلاطین، نمودی آشکار دارد، حضور احتجاجات و استدلالات مذهبی و فرقه‌ای است که بعضاً دربرگیرنده تهدیدها و دشنام‌های پیدا و پنهان است. نوع دیگر مکاتبات را می‌توان در این مقطع مشاهده کرد که مختص عالمان و اندیشمندان دینی است که اغلب در قالب سؤال و جواب مبادله می‌شد و شاید مشهورترین آن، مکتوب علمای ماوراءالنهر به عالمان مشهد مقدس و پاسخ مبسوط و مستدل مولانا محمد مشکک^۳ (رستمداری) به ایشان باشد که در منابع متعدد عصر دیده می‌شود.^۴

فضای ناشی از دشمنی حاکم بر دو همسایه، اهمیت بیشتری به این مکاتبات می‌بخشد. چراکه در چنین فضایی کمتر امکان مباحثه و مناظره رودررو میسر بود. نمونه بارز این مسئله را باید در سرنوشت شیخ الاسلام هراتی مشاهده کرد که به دست شاه اسماعیل کشته شد. محقق کرکی از کشته شدن او اظهار تأسف کرد و می‌پنداشت اگر او زنده بود، می‌توانست با مباحثه وی را مجاب سازد و این امر راهی برای گسترش تعالیم تشیع در ماوراءالنهر می‌گشت. این طرز فکر را می‌توان گرایشی به سوی مناظره و مباحثه از سوی یک فقیه برجسته دانست که مع الاسف در دوره نخست صفوی با اقبال مواجه نشد (صفت گل، ۱۳۸۱، صص ۱۵۱ - ۱۵۲). حتی در مواردی هم که مناظره و مباحثه‌ای رخ می‌داد، باز هم فرجام خوشی در پی نداشت. از آن جمله باید به ملا عبدالله شوشتری اشاره کرد که در حرم رضوی به دست سپاهیان عبدالمؤمن خان ازبک، اسیر و به بخارا فرستاده شد. در آنجا به رغم تقیه پیشه کردن و مباحثات متعدد با علمای بخارا، به قتل رسید و جسدش را نیز سوزاندند (جعفریان، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۶۱).

۱. این شیخ زاده از اهالی لاهیجان گیلان نیست، بلکه اهل لاجان یا لاهیجان بوده که نام دهستانی است در غرب مهاباد و جنوب دریاچه ارومیه.

۲. برای آگاهی‌های بیشتر در خصوص این شخص رجوع کنید به مقاله نگارنده با عنوان «جایگاه کتاب در مناسبات فرهنگی تیموریان»، فصلنامه کتاب، ۶۰ (۱۳۸۳، زمستان).

۳. مولانا مشکک مدت بیست سال در حرم رضوی (ع) به تدریس مشغول بود و در هجوم عبدالمؤمن خان ازبک به مشهد مقدس کشته شد (منشی قمی، ۱۳۸۳، ص ۸۹۹).

۴. مجالس المؤمنین قاضی نورالله شوشتری، قصص الخاقانی شاملو، عالم آرای عباسی، و بسیاری از مجموعه مکاتیب و منشآت خطی، این مکاتبات را آورده‌اند.

مفاهیم، نمادها، و شعائر مذهبی در مکاتبات شاهان صفوی

برای بررسی مفاهیم و موضوعات مذهبی در این بخش، علاوه بر منابع مندرج در کتابنامه مقاله، نسخه‌های خطی نیز مورد بررسی قرار گرفت.^۱ از بررسی مجموعه‌های دستنویس منشآت و مکتوبات و مراسلات، می‌توان این‌گونه نتیجه‌گیری کرد که در بین مکتوبات مبادله شده بین شاهان صفوی و ازبک، تنها آن دسته از مکتوبات که متعلق به سال‌های جنگ و مخاصمه بود، حاوی مضامین مذهبی است که اغلب آنها نیز به چاپ رسیده است. مهم‌ترین نامه‌های صادره از جانب پادشاهان صفوی، که از حیث تنوع و کثرت موضوعات مرتبط با پژوهش حاضر نیز قابل توجه باشد، عبارت است از:

- نامه شاه اسماعیل به شیبک‌خان ازبک در سال ۹۱۴ ق. (منشآت، نسخه شماره ۱۶۱۲۲ ملی)،
 - نامه شاه طهماسب به عبدالله‌خان ازبک در ۹۳۷ ق. (نویسی، ۱۳۵۰، صص ۳۵ - ۴۴)، و
 - نامه‌های شاه عباس به عبدالؤمن‌خان ازبک در سال ۱۰۰۳ ق. (نویسی، ۱۳۵۲، ج ۱، صص ۲۲۱ - ۲۲۸؛ ۲۴۲ - ۲۴۷).
- که در ادامه به تفکیک هر نامه، مضامین مذهبی مندرج در آنها ذکر می‌گردد.

* نامه شاه اسماعیل:

۱. حب آل علی (ع):

بدون شک پررنگ‌ترین نماد مذهبی در مکتوبات ارسالی از جانب سلاطین صفوی، دوستی و ارادت شاهان صفوی نسبت به اهل بیت (ع) است. در نخستین نامه اسماعیل صفوی به شیبک‌خان که در پاسخ به فتحنامه او ارسال شده بود، عبارات زیر قابل توجه است:

«یا علی مدد». (در چند جای نامه)،

«با آل علی هر که در افتاد بر افتاد». (این عبارت در مکاتبات شاه عباس نیز به دفعات آمده است)

«از مشرق تا به مغرب گرامام است علی و آل او ما را تمام است

دست در دامن حیدر زن و اندیشه مکن هر که با نوح نشیند چه غم از طوفانش»

۲. آیه مودت:

«به موجب قل لا اسئلكم علیه اجرا الا الموده فی القربی سررشته آل عبار از دست ندهند».

۳. حدیث ثقلین:

«چنگ اعتصام و الزام به عروة الوثقی مصدوق و منطوق انی تارک فیکم الثقلین: کتاب الله

۱. برای تدوین این بخش، مجموعه‌های متعددی از منشآت و مکتوبات دستنویس عصر صفوی مورد بررسی قرار گرفت. از آن جمله: نسخه شماره ۸۳۳۵ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران با عنوان منشآت، مشتمل بر ۴۰۱ نامه که بیشتر آنها توسط سه نفر نگاشته شده است: میرزا محمد ظاهر وحیدقزوینی، نصیرای همدانی و میرمحمد منصور عاشق سمنانی که معاصر شاه عباس دوم بوده اند. نسخه دیگر، موجود در کتابخانه مرکزی، با عنوان منشآت و مکاتیب و نامه‌های دیوانی که با شماره ۵۶۴۵ نگهداری می‌شود. این مجموعه شامل ۱۴۵ نامه از عصر صفوی است که در سال ۱۰۸۲ ق. گردآوری شده است. همچنین، جنگی در ۲۳۹ برگ از مکتوبات عصر صفوی، متعلق به قرن ۱۲ ق. به شماره ۱۶۱۲۲ موجود در کتابخانه ملی ایران.

و عترتی فانهما حبلان لا ینقطعان الی یوم القیامه محکم دارند».

۴. تقیه:

«اگر گاهی اظهار خلاف این احق المذاهب نمایند، بنا بر تقیه دینی و حفظ امور ملکیه خواهد بود: ذلک الدین القیم و لکن اکثر الناس لا یعلمون».

* نامه شاه طهماسب :

۱. حب آل علی (ع):

در پاسخ شاه طهماسب به عبیدالله خان ازبک نیز موارد متعددی از دوستی علی (ع) و اولاد او دیده می شود :

«هر که را نیست مهر آل علی در سخن حاجت درازی نیست
 نیست در دستش آستین پدر دامن مادرش نمازی نیست»
 «محبت آن حضرت بی صفای طینت و پاکی جبلت ممکن نیست و اگر العیاذ بالله دامن
 کسی به غباری آلوده گردیده، چاشنی آن محبت به مذاقش نرسیده:
 محبت شه مردان مجوز بدگهری که دست غیر گرفته پای مادر او»

۲. اسلام آوردن علی (ع):

«در کتب اهل بیت از موافق و مخالف مسطور و مذکور است که حضرت امیرالمؤمنین و قاتل الکافرین و المنافقین، اسدالله الغالب علی بن ابیطالب (ع) از مبدأ فطرت تا وقت رحلت دامان عصمت و چهره خلافت را به غبار عصیان و خطا بلکه به ترک اولائی نیالوده».

۳. آیه ولایت :

«در مناقب و مدایح آن حضرت آیات بسیار و احادیث بی شمار نازل و وارد است و قامت امامتش به خلعت انما و هل اتی مخلع و ملبس و خلعت عالی نهمتتش به طراز انا مدینه العلم و علی بابها مطرز است».

۴. آیه هل اتی [منقول در عبارت فوق].

۵. حدیث مدینه العلم [منقول در عبارت فوق].

۶. حدیث غدیر :

«حضرت رسالت پناه (ص) در روز عید غدیر خم بعد از مراجعت از حج وداع به اصحاب

فرمودند: الست اولی بکم من انفسکم؟ قالوا بلی. قال: من کنت مولاه فعلی مولاه. اللهم وال من والاه و عاد من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله».

۷. حدیث منزلت:

«و به آن حضرت [علی (ع)] فرمودند که انت منی به منزله هارون به موسی».

۸. کرامات علی (ع):

«آن حضرت را معجزات ظاهره و کرامات باهره مثل ردالشمس و مخاطبه ثعبان و محاربه بئرالعلم با گروه جن و دفع صخره عظیمه و قلع باب خیبر بسیار و بی شمار است».

توضیح برخی اشارات ذکر شده در این بخش به شرح زیر است:

الف. ردالشمس: در منابع اهل سنت و شیعه چنین آمده است: رسول خدا در صهباء از اراضی خیبر نماز خواند. آنگاه علی را به دنبال کاری فرستاد و خود آن حضرت نماز عصر را خواند و علی نماز نخوانده بود. همین که علی برگشت، رسول خدا سرش را در دامان علی گذارد و حرکت نداد تا خورشید غروب کرد. سپس رسول خدا (ص) فرمود:

اللهم ان عبدک علیا احتبس نفسه علی نبیه فرد شرقها (خدایا بنده تو علی، خود را برای پیغمبرش نگه داشته تابش خورشید را بر او باز گردان).

در این وقت خورشید بازگشت تا جایی که بر کوه‌ها بالا آمده، پس علی برخواست و وضو گرفت و نماز عصر را خواند و خورشید دوباره غروب کرد.

ب. مخاطبه ثعبان: اشاره به حکایتی است که حضرت علی (ع) هنگامی که بر منبر کوفه بود، ماری در آنجا پیدا شد. حضار نگران شدند، ولی حضرت با آن مار گفت‌وگو کرد و مار به زمین فرو رفت.

ج. محاربه بئرالعلم: اشاره به ماجرای نقل شده در برخی منابع در مورد نبرد علی (ع) با دیوان و جنیان چاهی به همین نام به دستور پیامبر (ص).

۹. مذمت خلفای ثلاث:

الف. مردود ساختن طریقه خلفا: «از خلفای راشدین اگر حضرت امیرالمومنین و امام‌المتقین اسدالله الغالب علی بن ابی طالب صلوات علیه مراد است، طریق ایشان بلاشک و ارباب طریق حق و صواب است... و اگر مقصود ابوبکر و عمر و عثمان است، طریقه ایشان نه طریقه حسنه حضرت رسالت پناه صلوات علیه و سلامه علیه است».

ب. ماجرای دوات و قلم: «در وقتی که حضرت رسالت پناه از دار فنا به فردوس اعلی و

جنت المأوی ارتحال می فرمودند، جهت تأکید دوات و قلم طلب فرمودند... آن ملاعین تنطق و تکلم به حرفی کردند که املا بلکه اصغای آن ترک ادب است».

ج. قضیه فدک: «ابوبکر مخالفت کتاب خدای کرده، منع فاطمه زهرا صلوات الله و سلامه علیها از فدک که ملک مطلق و حق صدق آن حضرت بود نموده... [عمر] منع خمس به اهل بیت نموده و در وقت منازعه حضرت زهرا علیها السلام با ابوبکر، کتابی که در باب فدک مکتوب شده بود، پاره ساخت».

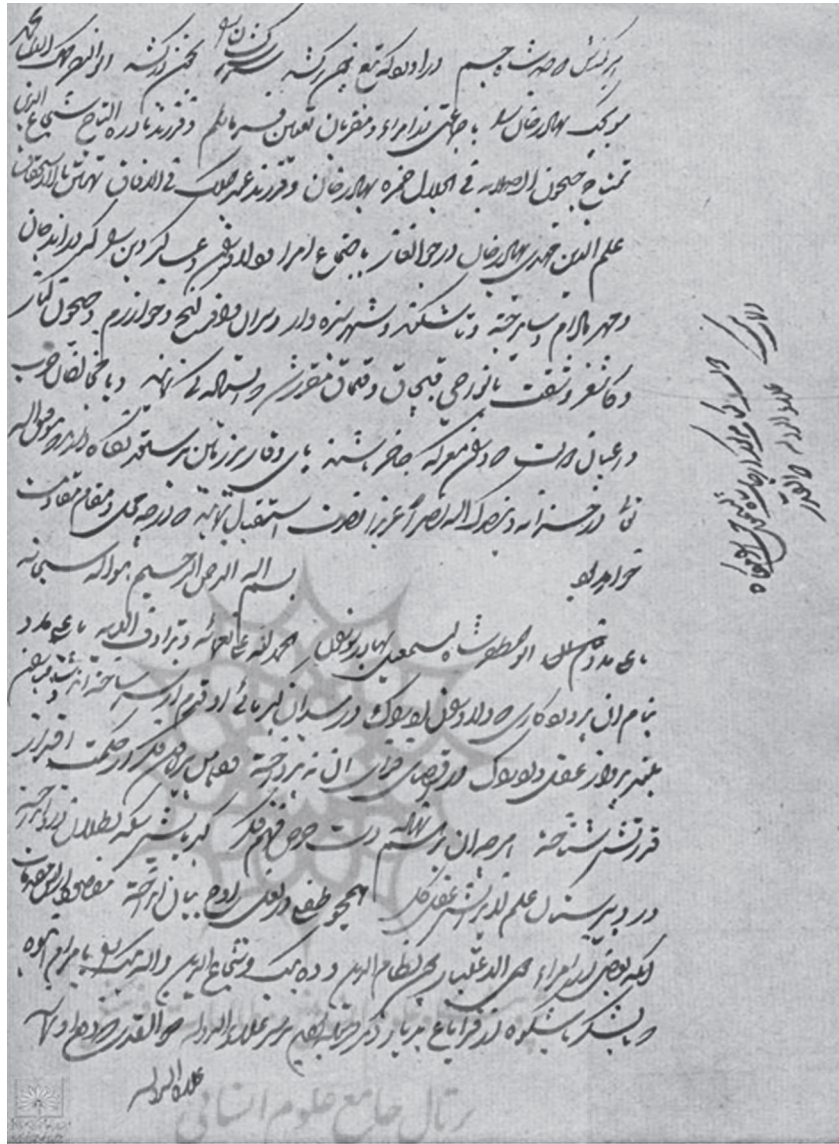
د. یورش به خانه فاطمه (س): «آتش به درب خانه حضرت فاطمه علیها السلام انداختند در وقتی که بسیاری از بنی هاشم در آنجا حاضر بودند»

ه. اشتباهات خلفا: «بر زبان خطابیان ابوبکر جاری شده که اقیلونی فلست بخیر کم و علی فیکم و عمر نیز با وجود موافقت او با آن مردود گفته بیعه ابوبکر فتنه و قی الله شرها فمن دعی الی مثلها فاقتلوه... قباحت عثمان... نیز بی حد و عداست و از آن جمله مصحف را سوخته و ابن مسعود را که از صحابه است به ضرب چوب هلاک ساخته و عمار یاسر را چندان زده که فتق پیدا کرده و اباذر غفاری را بعد از ایذا و اهانت بلیغ حکم به اخراج کرده».

و. بدعت های عمر: «در تواریخ و سیر مسطور و نزد جمهور اهل اسلام مشهور است که عمر بر سر منبر گفت: ثلاث کن حالاً فی عهد رسول الله (ص) و انا احرمهن علیکم و اعاقب علیهن: متعه الحج و متعه النساء و حی علی خیر العمل».

۱۰. سیادت صفویه و افتخار به آن:

«در باب سادات عالی درجات، کتب مبسوطه مشروحه غیر معدوده نوشته شده و در بلاد اهل اسلام منتشر و مشهور است و این نسب که ظاهر و شایع و مشخص است و چون دیگر انساب نیست. مثل انساب اتراک که هرگز کسی کتاب در آن باب ندیده و حقیقت نسب ایشان معلوم نگردیده، حقیقت نسب بعضی از چهره احوال ایشان معلوم و مفهوم است. بلکه اظهار بغض حضرت امیر المؤمنین علیه السلام اشعار بر حقیقت نسب ایشان است».



Handwritten marginal note in Persian calligraphy, likely a reference or commentary related to the main text.

تصویر ۱

بخشی از فتحنامه شیخ خان و پاسخ شاه اسماعیل (برگرفته از نسخه خطی شماره ۱۶۱۲۲ کتابخانه ملی)

* نامه های شاه عباس:

۱. حدیث سفینه النجات:

عبدالمؤمن خان در یکی از مکتوباتش به شاه عباس، سخن خود را با عبارت با آل علی هر که در افتاد بر افتاد، آغاز کرده بود. شاه عباس با اشاره به این مطلب، در پاسخ خود این گونه می نویسد:

«الحمد لله که این معنی بر ضمیر شریف ایشان پرتو ظهور افکنده و یقین است که



مضمون حدیث مثل اهل بیته کمیثل سفینه نوح من ركب فیها نجا و من تخلف عنها هلك به سمع شریف رسیده خواهد بود».

۲. احترام شاهان تیموری به اهل بیت:

در یکی از جواب‌های متعدد شاه عباس اول به عبدالؤمن خان ازبک، ضمن تقبیح یورش سپاهیان ازبک به روضه مطهر رضوی (ع)، چند بیت شعر آورده و در آن به تکریم مشاهد مشرفه توسط تیمور و فرزندش شاهرخ اشاره می‌کند:

بدمورخان که بود از شهان بزرگ	بدو بود فخر سلاطین ترک
قضا را گذارش به خاک نجف	فتاد و ازو یافت چندین شعف
به سادات و خدام جدم امیر	علی ولی خسرو شیرگیر
نمود آن قدر عزت و احترام	کزو یافت کار جهان انتظام
به مشهد دگر شاهرخ پادشاه	بنا کرد خود مسجد و خانقاه
به تکریم و تعظیم هشتم امام	علی بن موسی علیه السلام»

مذهب، پوششی برای انگیزه‌های غیرمذهبی

بررسی رفتار سلاطین ازبک و همتایان ایرانی خود نشان از ملاحظات عدیده‌ای دارد که ظاهراً مذهب را تنها به‌عنوان پوششی برای نوعی مشروعیت بخشی نزد مردمان عادی و یا علما و فقهای دینی می‌خواست است. در بخش قبل دیدیم که در مکاتبات میان شاه اسماعیل، شاه طهماسب، و مکاتبات نیمه نخست حکومت شاه عباس اول، نمادها و شعائر مذهبی از جایگاه مهمی برخوردار است. ولی تغییر وضعیت از حالت خصمانه به دوستانه، کم رنگ شدن و بلکه محو شدن عنصر مذهب را در پی دارد. از این پس، منافع اقتصادی و تجاری به عامل اصلی در چند و چون روابط تبدیل می‌شود. بنا بر نظر کمپفر، در دوره شاه سلیمان، هدف از برقراری روابط و اعزام سفرا و هیئت‌های نمایندگی متعدد به اصفهان، دستیابی به اهداف اقتصادی نظیر گرفتن معافیت‌های مالیاتی و گمرکی و آزادی فروش اجناس در شهرهای ایران بود (۱۳۶۰، ص ۲۶۵).

نظر کلی کمپفر هم درباره ازبکان جالب توجه است. وی بر این اعتقاد است که ایشان دشمن ایرانیان نیستند؛ بلکه باید آنها را غارتگر ایران نامید و هر چند که ازبک‌ها مردمی دلیر و جنگجو به شمار می‌آیند، ولی تنها به خراسان دستبرد می‌زنند و آنگاه با غنائم به دست آمده به خانه و مأوای خود بازمی‌گردند (۱۳۶۰، ص ۹۵).

سلاطین ازبک هم از مذهب به‌عنوان ابزاری برای پیشبرد اهداف خود استفاده می‌کردند.

ذکر ماجرای زیر شاید به رفتارشناسی حاکمان از یک کمک کند. در واقع، این ماجرا حکایت از آن دارد که برای ایشان، مذهب در هنگام درگیری با قزلباشان و برای تهییج ازبکان حنفی مذهب و همچنین جلب حمایت دولت‌های دیگر، به‌خصوص عثمانیان، کاربرد داشت و گرنه در موارد دیگر و از جمله در برابر اتباع خود، حتی اگر فرد، عالمی بر کیش حنفی بود، موضوعات مهم‌تری وجود داشت که مذهب در برابر آنها رنگ می‌باخت.

آنگونه که در منابع ذکر شده، ابوالمکارم، عالمی حنفی مذهب و صاحب شرحی بر *النقایه فی شرح مختصر الوقایه* بود. این کتاب که از آثار مهم فقه حنفی در قرن نهم هجری است، توسط محمود بن الیاس، به زبان عربی، نوشته شده که مشتمل بر کتاب الطهارة، کتاب الصلوة، کتاب الزکوة، کتاب الصوم، کتاب الحج، کتاب النکاح، کتاب الرضاع، کتاب الطلاق، کتاب العتاق، کتاب الولاء، و کتاب الایمان است. ابوطاهر خواجه سمرقندی^۱ در کتاب خود با عنوان سمریه، در ذیل مزارات شهر سمرقند از سرنوشت شوم این فقیه حنفی و شارح نقایه^۲ یاد می‌کند که چگونه به‌دست شییک‌خان به قتل رسید:

«ایشان [ابوالمکارم] شارح مختصر وقایه‌اند. در عصر محمد شیبانی خان بن بداغ سلطان در فقه مشارالیه بوده و محمد شیبانی خان از ایشان مساله مشکله استفسار نموده و ایشان بر آن روایت جواب ننوشته‌اند.

خان مذکور به بی تجربگی ایشان را به دم اره شهید نمود. گویند که در اندک روز به دم شمشیر مقتول گردید. در محاربه میان وی و شاه اسماعیل که در مرو واقع شد، شهید گردید» (سمرقندی، ۱۳۶۷، صص ۱۷۹ - ۱۸۰).

جالب اینجاست که ابوطاهر سمرقندی از خان ازبک بالقب شهید یاد کرده، در عین حال، تلویحاً شکست و قتل او در جنگ مرو به دست شاه اسماعیل را عقوبت این کار ناپسند وی می‌داند.

به هر حال، مذهب، به‌عنوان دستاویزی برای جنگ و خونریزی و غارت و تاراج، نه تنها در عصر صفوی، بلکه در ادوار بعد نیز کاربرد داشت. در واقع، با وجود اینکه در حکومت‌های پس از صفوی، اعم از افشار و زند و قاجار، هیچ‌گاه اختلافات شیعه و سنی به شدت نیمه نخست صفویان نبود و بالطبع منازعات مذهبی باید کم‌رنگ‌تر باشد، باز هم هنگام نزاع و درگیری، مسائل مذهبی و فرقه‌ای مطرح می‌شد. برای نمونه، میر معصوم شاه مراد، از فرمانروایان منغیتی که در سال‌های ۱۱۹۹ تا ۱۲۱۴ ق، مصادف با اواخر حکومت زند و سال‌های آغازین قاجار حکومت می‌کرد، با توجه به اوضاع نابسامان ایران و با بهره‌گیری از رواج تعصبات مذهبی، دست‌اندازی به سرزمین ایران را مشروعیت می‌بخشید. او، ریختن خون مخالفان مذهب تسنن را مباح می‌دانست. با مذهب تشیع نهایت عداوت و خصومت را عیان می‌ساخت

۱. جد ابوطاهر سمرقندی، میر عبدالحی خواجه (۱۱۶۹ - ۱۲۴۳ ق)، نام داشت که شیخ الاسلام سمرقند و مورد توجه و احترام امیر حیدر، از سلاطین منغیتی، بود.

۲. نسخه ای از کتاب *النقایه فی شرح مختصر الوقایه* به شماره ۹۵۲۱ در کتابخانه ملی نگهداری می‌شود که نام ابوالمکارم بیش گفته به عنوان یکی از شارحان در حاشیه نسخه آورده شده است.

و اصولاً ایرانیان را نجس می‌دانست. بارها به سرزمین خراسان تاخت و به بهانه غزا، اموال مردم را غارت کرده، خمس آن را به خزانه می‌بخشید. یکبار نیز فرزند خود، امیرحیدر، را به اطراف مشهد گسیل کرد. در این یورش، او دو قصبه را در حوالی مشهد محاصره کرد و از اهالی آنجا خواست تا به مذهب تسنن بگردند. اهالی که تاب مقاومت نداشتند به درخواست امیرحیدر گردن نهادند (شمس بخارایی، ۱۳۷۷، صص ۱۱۳ - ۱۱۶).

به نظر می‌رسد با وجود تعصبات شدید مذهبی و اختلافات پایان‌ناپذیر میان صفویان اثنی عشری و ازبکان حنفی، حضور و ظهور مذهب در مناقشات طرفین، بیشتر نوعی بهانه‌جویی بوده است. به همین دلیل زمانی که روابط خصمانه است، در مکاتبات فی مابین، عناصر مذهبی، حضوری پررنگ دارد و؛ زمانی که روابط دوستانه است، از این موضوع در نامه نگاری‌ها اثری نیست. نمونه بارز در این خصوص را می‌توان در مکاتبات متعدد شاه عباس دوم با سلاطین ازبک مشاهده کرد که در آن نشانی از داعیه‌ها و احتجاجات شیعه و سنی و نامی از ائمه معصومین (ع) و خلفای سه گانه به چشم نمی‌خورد (نوایی، ۱۳۶۰ صص ۱۱۸ - ۱۳۶).

سیاست اتخاذشده صفویان بر روابط ایشان با دولت عثمانی نیز حکمفرما بود. به گونه‌ای که حتی تشویق‌ها و دعوت‌های دول اروپایی به جنگ با عثمانیان هم خلدشه‌ای بر آن وارد نساخت. برای نمونه، در زمان شاه سلیمان که روابط دوستانه‌ای با عثمانی برقرار بود و از طرفی سفرای اروپایی به کرات به ایران رفت و آمد داشتند، تلاش نمایندگان اروپایی در تشویق حکومت صفوی به جنگ با عثمانی ثمری نبخشید. سفرنامه سانسون از مذاکرات سفیران لهستان، آلمان و روسیه با اعتمادالدوله و اصرار و ابرام ایشان بر نبرد با دشمن مشترک یاد می‌کند. پاسخ اعتمادالدوله در خور توجه است:

«تا پادشاه عثمانی، که مخوفترین دشمن ایران است، سرگرم جنگ و مبارزه با مسیحیان می‌باشد، ایران در آرامش بسر می‌برد. اما اگر ایرانیان به اتحادیه‌ای بر ضد عثمانی ملحق شوند، تاتارها و اوزبک‌ها و مغول‌ها که همگی مسلمان هستند، برای دفاع از سلطان عثمانی به ایران حمله خواهند کرد» (نوائی، ۱۳۶۰، صص ۲۳۹).

پاسخ هوشمندانه اعتمادالدوله نشان از درک دربار صفوی از جغرافیای مذهبی جهان اسلام و موقعیت خاص ایران در آن مقطع زمانی دارد. شاردن که هنگام تاج‌گذاری شاه سلیمان در اصفهان به سر می‌برد، جملاتی را ذکر می‌کند که کمافی السابق نشان از تفر و کینه شدید دربار صفوی نسبت به ازبکان دارد. وی در ذکر پستی و دنائت هیئت دیپلماتیک روسیه این گونه می‌نویسد:

«ایرانیان، این ملت [یعنی روس‌ها] را پست‌ترین ملل مسیحی می‌دانند و آنان را ازبکان فرنگستان می‌خوانند. زیرا در نظر آنان اوزبک‌ها بدترین ملل مشرق زمین هستند».

تصور منفی از ازبکان تا عصر قاجار هم ادامه داشت. نقل شده که عباس میرزا نزد یکی از اروپائیان، ماجرای را در رابطه با ازبکان به این صورت تعریف کرده است:

«بک جان، فرمانروای ازبک، برای سپاهیان خود صحبت می‌کرد و آنها را ضمن تشویق و ترغیب به نبرد، به بهشت وعده می‌داد. در این حین یکی از ازبکان برخاست و پرسید: آیا در بهشت هم غارت و چپاول هست؟ بک جان پاسخ داد: خیر. سرباز ازبک گفت: بهشتی که در آن اثری از غارت و چپاول نباشد، به درد ما نمی‌خورد» (نوایی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۲۹۰).

نتیجه

با وجود فراز و نشیب فراوان در دوران مورد بررسی که نزدیک به دو سست سال را دربر می‌گیرد، می‌توان بر مبنای آگاهی‌های متون تاریخی، به‌ویژه مکتوبات و نامه‌های برجای مانده، الگویی برای نقش مذهب در روابط میان ایران و ماوراءالنهر ترسیم کرد. در این الگو، دو دوره کاملاً مشخص وجود دارد: ابتدا نزدیک به ۱۲۰ سال مناسبات طوفانی بین ایران و ازبکان در مرزهای شرقی ایران که در اوایل قرن دهم هجری، با گردباد سهمگین مذهبی برخاست. وجه شاخص دوره نخست، نگرش غیرقابل انعطاف عقیدتی است که مکاتبات میان شاهان، مکانی مناسب برای طرح این‌گونه نگرش‌هاست.

تأثیر انکارناپذیر عواملی نظیر حضور پررنگ متفکران جزم‌اندیش و در حاشیه ماندن عالمان معتدل و میانه‌رو و همچنین تحریکات دول خارجی در کنار انگیزه‌های اقتصادی، تندروی‌های صورت‌گرفته از جانب دو طرف را شدت می‌بخشید. تندروی‌هایی که در عبارات توهین‌آمیز مندرج در مکاتبات دیده می‌شود، راه را بر هرگونه مصالحه و حتی مباحثه دشوار و بلکه محال می‌ساخت. آن‌گونه که در مورد ماجرای کشته شدن شیخ الاسلام هراتی گفته شد که از دست عالم برجسته‌ای چون محقق کرکی نیز کاری بر نمی‌آمد. باید افزود که هیجان کاذب منازعات عقیدتی نه تنها از جانب سلاطین و امرا، بلکه از جانب گروهی از عالمان و فقیهان، نظیر فضل‌الله بن روزبهان نیز دامن زده می‌شد.

در این تقسیم‌بندی، دوره دوم روابط، اختصاص به عصری دارد که میان دو طرف صلح برقرار است. در این مقطع، که منازعات فروکش می‌کند، دیگر سخنی از اختلاف‌های مذهبی به‌میان نمی‌آید؛ بلکه اهداف اقتصادی و مسائل تجاری در اولویت قرار داشت. به‌گونه‌ای که در مکاتبات دوطرف دیگر اثری از ادعاها و احتجاجات شیعه و سنی به‌چشم نمی‌خورد.

این گردش آشکار در روابط حاکم بین دو دولت، نشان از این واقعیت دارد که مذهب بیشتر، پوشش و یا بهانه‌ای برای صف‌آرایی‌های سیاسی و نظامی در دوره نخست مورد بررسی بود. بهانه‌ای که در دوره دوم و عصر صلح و دوستی دیگر چندان خریداری نداشت.

کتابنامه

- اروج بیگ بن سلطان علی بیگ (۱۳۳۸). *دون ژوان ایرانی* (مسهود رجب‌نیا، مترجم). تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۹). *صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین (۱۳۵۳). *حبیب‌السیرفی اخبار افراد پسر* (محمد دبیرسیاقی، کوششگر). تهران: خیام.
- روملو، حسن (۱۳۸۴). *احسن‌التواریخ*. (عبدالحسین نوایی، کوششگر). تهران: اساطیر.
- سمرقندی، محمدبن‌الجلیل؛ سمرقندی، ابوطاهر بن ابوسعید (۱۳۳۷). *قنده و سمریه: دو رساله در تاریخ مزارات و جغرافیای سمرقند* (ایرج افشار، کوششگر). تهران: موسسه فرهنگی جهانگیری.
- شمس بخارائی (۱۳۷۷). *تاریخ بخارا، خوقند و کاشغر: در شرح حکمرانی امیر میرحیدر در بخارا، محمدعلی‌خان در خوقند و جهانگیر خواجه در کاشغر* (محمد اکبر عشیق، کوششگر). تهران: میراث مکتوب.
- صفت‌گل، منصور (۱۳۸۱). *ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی: تاریخ تحولات دینی ایران در سده‌های دهم تا دوازدهم هجری قمری*. تهران: خدمات فرهنگی رسا.
- غفاری فرد، عباسقلی (۱۳۷۶). *روابط صفویه و اوزبکان (۹۱۳ - ۱۰۳۱ ق.)*. تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- فضل‌الله بن روزبهان (۱۳۴۱). *مهمان‌نامه بخارا: تاریخ پادشاهی محمد شیبانی* (منوچهر ستوده، کوششگر). تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- کمپفر، انگلبرت (۱۳۳۰). *سفرنامه کمپفر* (کیکاوس جهاننداری، مترجم). تهران: خوارزمی.
- مدرسی طباطبایی، حسین (۱۳۸۷). *سندیات: مجموعه مقالات درباره اسناد تاریخی*. نیوجرسی: موسسه انتشاراتی زاگرس.
- منشآت. نسخه خطی شماره ۱۶۱۲۲ کتابخانه ملی ایران.
- منشی قمی، احمدبن حسین (۱۳۸۳). *خلاصه‌التواریخ* (احسان اشراقی، کوششگر). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- نوایی، عبدالحسین (۱۳۶۰). *اسناد و مکاتبات سیاسی ایران از سال ۱۰۳۸ تا ۱۱۰۵ ق.* تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- نوایی، عبدالحسین (۱۳۳۸). *ایران و جهان* (ج ۲). تهران: هما.
- نوایی، عبدالحسین (۱۳۵۰). *شاه طهماسب صفوی: مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی همراه با یادداشت‌های تفصیلی*. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- نوایی، عبدالحسین (۱۳۵۲). *شاه عباس: مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی همراه با یادداشت‌های تفصیلی*. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- وحید قزوینی، محمد طاهر بن حسین (۱۳۸۳). *تاریخ جهان آرای عباسی* (سعید میرمحمد صادق، کوششگر). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

